

بررسی تطبیقی دیدگاه علامه طباطبایی و دیوید هیوم در باب معجزه

فاطمه مصلح چوکامی^۱

^۱ آموزگار مدارس ابتدایی

چکیده

در سنت اسلامی، یکی از مباحث مهم و اساسی در خصوص معجزه، بحث از دلالت معجزه بر نبوت پیامبران است. اندیشمندان اسلامی عمدتاً معجزه را دلیل بر صدق مدعی نبوت می دانند نه بر صدق تعالیم او؛ زیرا به اعتقاد آنان رابطه ای میان یک عمل خارق العاده و صدق تعلیمات کسی که چنین امری را انجام داده است وجود ندارد. می توان گفت وجه مشترک دیدگاه اسلامی در دلالت معجزه، صدق مدعی نبوت پیامبر است. دیدگاه اندیشمندان غربی در این مورد، انسجام و روشنایی لازم را ندارد. از میان اندیشمندان مسلمان علامه طباطبایی بر خلاف بسیاری، راه شناخت انبیا را منحصر در معجزه می داند. و از میان اندیشمندان غربی نیز دیوید هیوم در تعبیرات خود معجزات را اثبات ناپذیر و نامتحمّل می داند. با عنایت به به مطالب پیشتر ذکر شده، نگارنده در پی آن است تا با استفاده از رویکرد توصیفی - تحلیلی و از نوع کتابخانه‌ای و اسنادی با استفاده از ابزار فیش‌برداری از کتب و مقالات گوناگون، به مقایسه دیدگاه این دو متفکر بپردازد و آرای متفاوت آنان را در رابطه با موضوع معجزه بیان کند. که نتیجه حاصل از مقایسه بدین شرح است که دیوید هیوم مدلول معجزه مشخصاً نقض قانون طبیعت می - داند در حالی که علامه طباطبایی مدلول معجزه را فقط صدق مدعی نبوت می داند.

واژه‌های کلیدی: معجزه، علامه طباطبایی، دیوید هیوم، نقض قوانین طبیعت، صدق ادعا نبوت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- مقدمه

از آنجا که معجزات معمولاً مدلول و پیامد دینی دارند، به شکل اجتناب ناپذیر با مفهوم خدا و ارتباط او با جهان پیوند یافته و مورد توجه فیلسوفان دین واقع شده‌اند. دلیل توجه فیلسوفان دین به این مسئله، کشف صدق و کذب چنین پیوندی است. نحوه ارتباط مبدا خلقت با بشر از راه «معجزه» ای که به ادعای دین‌داران به دست نبی جاری می‌شود، از جمله سوالات بحث برانگیز در این مقوله است؛ زیرا بنابر ادعای متدینان، معجزه خلاف جریان امور متعارف و طبیعی است و تنها در کفایت فردی یا نیرویی است که «خدا» نامیده می‌شود و بدون فرض وجود او، بروز چنین وقایعی امکان پذیر نیست [۱].

فلسفه اسلامی، همچون فلسفه‌های یهود و مسیحی، فلسفه‌ای با صبغه دینی است. فیلسوفان دینی سعی داشتند میان مفاهیم و تصورات فلسفی و تعالیم کتاب آسمانی سازگاری و آشتی برقرار کنند و از این رو به ابداع فلسفه‌ای التقاطی روی آوردند که در واقع صورت مهذب و منقح شده فلسفه‌های یونانی، از طریق تطبیق دادن آن با مبانی اعتقادی مسلمانان بود. این امر به ویژه در موضوعاتی مانند معاد و معجزات که اصالتاً دینی‌اند مشهود است [۲]. تصور معجزه در اندیشه متفکران مسلمانی که در دوران طلایی تمدن اسلامی می‌زیستند، تصور یک دست و یکسان نبوده است. دو جریان اصلی عقل‌گرا در جامعه اسلامی، یعنی کلام و فلسفه هرکدام در نگاه به معجزات رهیافت متفاوتی از دیگری در پیش گرفتند. این اختلاف نگرش‌ها از اختلاف مبانی فکری آن‌ها در اصول نظری و آبشخورهای فکری متفاوت آنان نشأت می‌گرفت [۲]. از این رو در بین آرای متفکران اعم از مسلمان و غیر مسلمان در خصوص مدلول معجزه می‌توان سه دیدگاه را اصطیاد نمود؛ برخی معجزه را دلیلی بر وجود خداوند دانسته‌اند، برخی از دلالت آن بر درستی تعالیم پیامبران دفاع می‌کنند و برخی آن را دلیل بر صدق ادعای نبی می‌دانند [۳]. [۴]. که علامه طباطبایی از جمله اندیشمندان اسلامی است که مدلول معجزه را اثبات صدق مدعی پیامبری دانسته است و بر این دیدگاه تأکید خاصی دارد. علامه طباطبایی، چگونگی رابطه عقلی بین معجزه و نحوه دلالت آن را مورد توجه قرار داده است و قائل است به ای نکه رابطه ضروری بین حقانیت ادعای نبی و اقامه معجزه در دست مدعی نبوت، با داشتن همه شرایطی که برای تحقق معجزات لازم است وجود دارد. او معتقد است که معجزات به مثابه یک برهان عقلی بر نبوت دلالت دارد و چنین نیست که معجزه فقط دلیل اقماعی بر حقانیت نبی باشد [۵].

این در حالی است که تا اینجا در تعریف معجزه سخن از نقض قانون طبیعت نیست و معنای معجزه با نوعی دلالت دینی همراه است و آنچه تحقق یافته، تصرف و مداخله مستقیم خداوند در نظام طبیعی مشهود، به منظور آشکار ساختن حقیقت است؛ اما هیوم با تعریف معجزه به «امر ناقض قانون طبیعت» این بحث را به سوی چالش جدیدی سوق می‌دهد [۱]. دیوید هیوم به عنوان یک متفکر تجربه‌گرا به مقتضای دیدگاهش همه امور را در حصار تنگ تجربه و حس محدود کرده است، و تنها اموری را اثبات پذیر می‌داند که قابل آزمودن باشد، از این رو چون معجزه را با مبانی فکری خودناسازگار دانسته به انکار آن روی آورده است [۶]. براین اساس حوادثی واقعی خواهند بود که در چارچوب نظم عقلانی عالم قابل درک باشند و در این حالت، عالم طبیعتی که هیوم تجربه‌گرا بر آن نظر می‌افکند، عالمی نخواهد بود که در آن مداخله‌ی خدا لحاظ شده باشد و هرآنچه که قابل تجربه و قابل رویت باشد، خواهیم توانست آن را در قالب برهان درآوریم و لاغیر. بدین ترتیب هیوم خدا را از صحنه طبیعت کنار، زیرا خدا نمی‌تواند همانند دیگر یافته‌های تجربی‌مان تحت شناخت و سیطره ذهن درآید و نتیجه‌ی این امر رد معجزه از طرف وی میشود. در چنین حالتی وقتی تصویری دینی با انگاره‌های فلسفی در تعارض باشد، فیلسوفان به توجیه آن تصور دینی و تطبیق آن با مفروضات فلسفی می‌پردازد حتی اگر در این مسیر ماهیت آن تصور دچار انقلاب شود یا آرای فلسفی فیلسوف دچار تناقض گردد [۲]. از این رو این موضوع که دراصل مسئله‌ای دینی شناخته می‌شود و اهل دین در علم کلام از آن گفت و گو می‌کنند، فارغ از دین و ایمان، موضوع تامل فلسفی فلاسفه جدید نیز واقع شده است. این مقوله از جمله مسائلی است که همواره در معرض جدی‌ترین شبهات واقع شده و تحلیل‌های گوناگونی از آن به عمل آمده و از زوایا و دیدگاه‌های متفاوت به آن نگریسته شده است [۶].

نوشتار حاضر تلاشی است در تحلیل و تفسیر یکی از مبانی و زیر ساخت‌های اندیشه‌ی دینی تحت عنوان معجزه. در این نوشتار کوشش شده است تا به تبیین و مقایسه‌ی این مسئله از دیدگاه دو متفکر نامدار که یکی علامه طباطبایی و دیگری دیوید هیوم فیلسوف تجربه‌گرای انگلیسی است پرداخته شود.

۲- اهمیت و ضرورت

در فرهنگ دینی ما معجزه نامی آشنا و پدیده‌ای مهم و ضروری است که بخشی از باورهای دینی بر آن تکیه دارد. معجزه از واژه‌هایی است که تنها اختصاص به فرهنگ دینی ما نداشته، بلکه در همه ادیان الهی وجود دارد و زیربنای برخی باورهای دینی را تشکیل می‌دهد [۷]. معجزه رویدادی است که با علوم فکری تبیین‌ناپذیر بوده و به کلی از حیطه علم حصولی خارج است؛ یعنی نمی‌توان روش آن را از راه تعلیم و تعلم در اختیار دیگران گذاشت [۸]. به گونه‌ای که معجزه به عنوان فعلی از افعال خدای تعالی می‌باشد، که متمایز و متباین با فعل مخلوق است [۹]. از این رو هدف از اعجاز ایمان و یقین به صدق گفتار پیامبر است. برخی افراد ممکن است، بدون نیاز به اعجاز، رسالت و پیامبری رسول را قبول نمایند و با طهارت و پاکی باطن که در وجود خود دارند، صداقت و درستی آن را تصدیق نمایند که در این صورت نیازی به آوردن معجزه برای آنان نخواهد بود. اما همه انسان‌ها، یکسان نیستند، برخی از آن‌ها به آسانی نمی‌توانند به هر شخصی ایمان بیاورد تا شواهد صدق برای آنان روشن نشود، ایمان نخواهند آورد. این دسته از افراد تا یقین به صدق و درستی پیامبران پیدا نکنند، وظیفه اطاعت از آنان را نیز ندارد و لذا طبیعی است که از مدعی پیامبری، درخواست معجزه نمایند تا به ارتباط وی با جهان غیب، علم و یقین حاصل نمایند و بری آن‌ها روشن شود که او فرد عادی نیست، بلکه مبعوث از طرف خداست [۱۰].

از این رو اگرچه مسئله اعجاز همیشه با دعوی نبوت همراه بوده و همواره به عنوان یکی از مهمترین دلایل اثبات ادیان الهی و گواه صدق شخص مدعی پیامبری بوده است، اما غالباً در حاله‌ای از ابهام قرار داشته و شبهات و تشکیکات فراوانی بر آن وارد شده است [۱۱]. لذا با دقت و تعمق در ماهیت اعجاز و همچنین کندوکاو در نظام حاکم بر طبیعت به این نکته می‌رسیم که تعریف شفاف از معجزه چندان هم سهل و آسان نیست و این موضوع شایسته مطالعه بیشتر است؛ زیرا با شبهه و جرح دراصل وجود معجزه و دلالت آن بر صدق نبوت، حقانیت و اعتبار آن حداقل در نزد اکثر مردم که ایمان آنان مستند به اعجاز است، متزلزل خواهد شد. از آن‌جا که پیامبران از جمله پیامبر اسلام در بیان صدق گفتار خود از معجزه مدد گرفته‌اند لازم است به طور علمی و عقلی به بررسی ماهیت معجزه و پرداخته شود تا بتوانیم در برابر شبهه افکنان، پاسخ مناسب و عقلی ارائه کنیم.

۳- اهداف تحقیق

نظر به اینکه که «اعتقاد به معجزه» بخشی از ضروریات دین تلقی می‌شود، و در عین اینکه برای تمامی مردم اعم _الهی و مادی_ تقریباً واژه‌ای آشناست، می‌تواند یکی از مصادیق متعددی باشد که بی شک مورد پذیرش همگان نیست. لذا مطالعه مبنایی که اجازه پذیرش یا عدم پذیرش آن را می‌دهند، ضرورت می‌یابد؛ ضمناً هدف از این مطالعه‌ی مقایسه‌ای نشان دادن این مطلب است که چگونه رویکردهای متفاوت، مجال پذیرش یا عدم پذیرش یک اعتقادات را فراهم می‌سازند.

۴- سوالات تحقیق

۴-۱- جایگاه معجزه از نظر علامه طباطبایی چگونه است؟

۴-۲- جایگاه معجزه در تفکر هیوم چگونه است؟

۵- پیشینه تحقیق

در این زمینه تحقیقات بسیاری صورت گرفته است که خود دال بر اهمیت موضوع است. برای نمونه محققان زیادی دیدگاه فلاسفه اسلامی و غربی را در باب معجزه مطالعه کرده اند که به شرح زیر است:
کتاب‌ها:

اشتهاردی، علی پناه (۱۳۸۹) در کتاب "حقیقت معجزه از انبیاء و ائمه علیه السلام"، در فصل اول به معنای معجزه و شرایط آن، در فصل دوم برخی از معجزات مخصوص پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت معصوم علیهم السلام را بیان نمود، در فصل سوم وجوه اعجاز قرآن مجید را بررسی نمود، در فصل چهارم وجود اعجاز را در بیان معصومین علیهم السلام را تشریح کرد، در فصل پنجم چند حدیث نورانی در بیان فضیلت اهل بیت علیهم السلام دیده می‌شود و فصل ششم هفتاد کلمه ی قصار و حکمت آمیز از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه آورده شده است.

سید رضا مؤدب (۱۳۷۹) در کتاب "اعجاز القران در نظریه اهل بیت عصمت (ع) و بیست نفر از علمای بزرگ اسلام"، پس از ذکر اقوال اهل بیت عصمت و طهارت در خصوص اعجاز قرآن و وجوه مختلف آن به بررسی دیدگاه بیست تن از علمای بزرگ اسلام همچون علامه طباطبایی، امام خمینی، علامه بلاغی و ... پرداخته و وجوه مخالف اعجاز را از دیدگاه آنان مورد بررسی قرار داده است.

جاناتان لو، ادوارد (۱۳۸۶) کتاب راهنمای جستار در باب فاهمه بشری جان لاک به ترجمه ابوالفضل حقیری قزوینی، پس از شرحی کوتاه از زندگی لاک و زمینه تاریخی نگارش کتاب جستار، به شرح و تفسیر متن جستار و اندیشه‌های اساسی مطرح در آن پرداخته و نقش و اهمیت کنونی آرای لاک برای مباحث جاری فلسفه بیان می‌کند.

هیوم، دیوید (۱۹۷۵) در کتاب تحقیقی در مورد درک انسانی، به پرسش‌های اصلی زندگی و دانش بشری می‌پردازد و در این تحقیق منشأ و فرآیندهای تفکر انسان را در نظر می‌گیرد و به این نتیجه واضح می‌رسد که ما نمی‌توانیم هیچ درک نهایی از جهان فیزیکی یا در واقع ذهن خودمان داشته باشیم. در هر دو حوزه، ما باید به یادگیری غریزی از تجربه، شناخت ماهیت حیوانی و طبیعت خود وابسته باشیم.

هیوم، دیوید (۲۰۰۷) در کتاب گفتگوهای مربوط به دین طبیعی، نمونه گفتگوی فلسفی از زمان گفتگوهای افلاطون را در این کتاب جمع‌آوری کرده است. چندین نوشته کوتاه دیگر هیوم در مورد دین، و با انتخاب های مختصری از آثار پیر بیل، که هم بر دیدگاه هیوم درباره دین و هم بر سبک دیالکتیکی دیالوگ‌ها تأثیر گذاشت، ارائه می‌کند.
پایان نامه‌ها:

^۱Hume D

^۲Pierre Bayle

محمدی، عبدالحکیم (۱۳۹۱) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «بررسی تطبیقی معجزه در اندیشه اسلامی و غربی»، دیدگاه آموزه‌های اسلامی و غربی درباره ماهیت معجزه و امکان آن با یکدیگر مقایسه، و مبانی معرفت‌شناسی آنان در تبیین حقیقت معجزه و ویژگی‌های آن واکاوی کرده است.

تشکری، مریم. (۱۳۸۹) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «تبیین فلسفی معجزه از دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی»، تبیین فلسفی اعجاز و رابطه آن با علیت در دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی می‌پردازد که ملاصدرا سبب معجزات را در قدرت نفوس قدسی انبیاء و تأثیر آنها بر طبیعت اشیاء جست و جو می‌کند در حالی که در دیدگاه علامه طباطبایی چون تفسیر جدیدی از واقعیت، علیت و فاعلیت حق و رابطه او با انسان و جهان ارائه می‌شود، نه تنها تبیین فلسفی معجزه تغییر می‌کند، حتی در تعریف حقیقت معجزه هم با بیان جدیدی مواجه می‌شویم.

قدیمی، معصومه (۱۳۹۱) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «مقایسه دیدگاه غزالی و هیوم درباره معجزه»، معجزه را عنوان یک رویداد خارق‌العاده از مهمترین مسائل وحیانی ادیان می‌داند که برخی از متفکران مسلمان مانند غزالی در مورد این مسأله رویکردی مثبت داشته اند و موافق امکان و اثبات پذیری وقوع معجزات بودند در حالی که دیوید هیوم، به انکار رابطه ضروری علیت روی آورده، و معجزات را اثبات ناپذیر و نامحتمل می‌داند.

مقاله ها:

موسوی راد و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله ای تحت عنوان " توانایی انسان کامل بر اعجاز و پاسخ به نقدهای فخر رازی و هیوم درباره اعتبار آن " به بررسی تطبیقی دیدگاه‌های فخر رازی و هیوم و پاسخ‌های فخر رازی به تشکیکات مربوط به معجزات و نقد شبهات هیوم می‌پردازد.

نصراللهی، حسین (۱۳۹۲) در مقاله ای تحت عنوان " بازخوانی تعریف هیوم از معجزه، ضمن خوانشی جدید از قوانین طبیعت " از تعریفات هیوم دفاع می‌کند و برخی انتقادات به این تعریفات وی را پاسخ می‌دهد. همچنین نشان می‌دهد اگرچه تعریف هیوم از معجزه صحیح است اما نگرش او به قوانین طبیعت شهواً نمی‌تواند تأیید شود.

یزدانی، عباس و همکار (۱۳۹۴) در مقاله ای تحت عنوان " نقد و بررسی معجزه بر اثبات وجود خدا از دیدگاه فیلسوفان دین مغرب زمین " به دنبال این است که نشان دهد اولاً «معجزه» مفهومی خودمتناقض نیست؛ لذا نمی‌توان با استناد به ناسازگاری درونی مفهوم، امکان وقوع آن را زیر سوال برد؛ ثانیاً در صورت فراهم بودن شرایطی می‌توان پذیرفت که معجزاتی رخ داده اند؛ ثالثاً از میان وقایع معجزه گون برخی را می‌توان دال بر وجود خداوند دانست، هرچند که دلالت گری پاره ای دیگر محل بحث است.

دیپارتمان اولبونجو - اولیفووی (۲۰۱۹) در مقاله ای تحت عنوان " بررسی عدم امکان معجزه اثر دیوید هیوم " یک رویکرد ارزیابی انتقادی را برای نقد استدلال هیوم علیه معجزه، به خصوص استدلال او از قوانین طبیعت، اتخاذ می‌کند و نتیجه می‌گیرد که استدلال‌های هیوم برای رد احتمال معجزه غیرقابل‌توجیه است، زیرا معجزه به عنوان یک پدیده فرا طبیعی نمی‌تواند در معرض تحقیقات تجربی قرار گیرد .

تیلور، جیمز (۲۰۰۷) در مقاله ای تحت عنوان " هیوم در مورد معجزات " به بحث در مورد دیدگاه هیوم علیه معجزات و علل آنها پرداخته است. او معتقد است که هیچ مدرکی برای اثبات وجود خداوند نیست.

^۳ Olubanjo-Olufowobi

^۴ James E. Taylor

ماوسون، تیم (۱۹۸۷) در مقاله ای تحت عنوان "معجزات و قوانین طبیعت" استدلال می‌شود که معجزات را نباید به صورت نقض قوانین طبیعی تعریف کرد. آن‌ها باید به عنوان نشانه‌هایی از اراده خاص خدا یا دیگر عوامل مافوق طبیعی تعریف شوند. اسلوپیک، کریس (۱۹۹۵) در مقاله ای تحت عنوان "تفسیر جدیدی از «معجزات» هیوم" به این نتایج رسیده است که از نظر هیوم، اصولاً شهادت برای اثبات معجزه غیرممکن است، و عنصر ضروری در استدلال هیوم این ادعا است که معجزه بنا به تعریف نقض قوانین است.

کروسکال، ویلیام (۱۹۸۸) در مقاله ای تحت عنوان "معجزات و آمار: فرض اتفاقی استقلال" پس از بحث اولیه در مورد آمار و مذهب، خطاب به معجزات، به ویژه نقد هیوم و پاسخ به آن می‌پردازد.

۶- مبانی نظری

در زبان عربی واژه معجزه از مصدر اعجاز مصدر باب افعال از ریشه «عجز» به معنای ضعف و ناتوانی و نقیض حزم است [۱۲]. عجز به معنای از دست دادن و عاجز یافتن شخص است که اسم فاعل آن «عاجز» به معنای ناتوان است [۱۳]. همچنین به این معناست که انسان عملی را انجام دهد که دیگری از انجام آن ناتوان باشد در برخی از منابع لغت نیز به معنای درمانده و ناتوان ساختن شخص به کار رفته است.

معادل کلمه انگلیسی معجزه در تفکر غربی "miracle" است. ریشه لاتینی این کلمه "miraculum" است که معادل کلمه یونانی آن در عهد جدید "tepas" و معادل عبری آن در عهد قدیم "KSP" می‌باشد [۴]. معجزه در عرف عام بر حوادثی شگفت‌آور، فوق قدرت بشر، خارج از جریان عادت طبیعت و حوادث فراطبیعی (supernatural event) اطلاق می‌شود. اما در مسیحیت صرفاً در خصوص حوادثی به کار می‌رود که عامل فراطبیعی داشته باشد، و به این وسیله معنا و مفهوم دینی یافته و بر هر حادثه شگفت‌آوری اطلاق نمی‌شود [۴].

معنای اصطلاحی معجزه در اندیشه متفکران اسلامی و مغرب زمین در تعریف اصطلاحی معجزه، بر آنیم که این واژه را در اصطلاح متفکران اسلامی و مغرب زمین کنکاش کنیم؛ چرا که نوع تعریفی که در این باره ارائه کرده‌اند، سهم به‌سزایی در شناخت دیدگاه‌های ایشان نسبت به این امر دارد.

۱-۵- معجزه در دیدگاه متفکران اسلامی
در این قسمت از مقاله پیش رو، به واکاوی جایگاه معجزه نزد دانشمندان اسلام (امامیه، اشاعره و معتزله) پرداخته خواهد شد. معجزه از منظر علمای امامیه

شیخ مفید در تعریف معجزه می‌نویسد: «معجزه امری خارق‌العاده است که مطابق با دعوا بوده، مقرون به تحدی می‌باشد و خلق از آوردن مثل آن، متعذرند.» [۱۴]. خواجه نصیرالدین طوسی در کشف المراد در این باره اینگونه قلم می‌زند: «ثبوت آن چه که معتاد نیست یا نفی آنچه که معتاد است، همراه با خرق عادت و مطابقت به دعوا» محقق خویی، صاحب تفسیر البیان معتقد است:

معجزه در اصطلاح این است که مدعی منصبی از مناصب الهی، برای صدق دعوی خود، چیزی را بیاورد که نوامیس طبیعت را خرق کند و غیر او از آوردن آن عاجز باشند [۱۵] [۱۶].

البته سیدمرتضی، ابوصلاح حلبی، محقق بحرانی و فاضل مقداد نیز تعاریفی را ارائه داده‌اند [۱۷] [۱۸] [۱۹] [۲۰].

^۳Mawson Tim

^۴William Kruskal

معجزه از منظر علمای اشاعره

ابوالحسن اشعری درباره معجزه می نویسد: «معجزه فعلی است خارق عادت، مقترن به تحدی، سلیم از معارضه که از حیث قرینه، نازل منزله تصدیق قولی می باشد» [۲۱]. شریف جرجانی آن را این گونه شرح می دهد: «معجزه امریست خارق عادت، داعی بر خیر و سعادت. مقرون بر دعوی نبوت که از آن قصد می شود راستی کسی که ادعای رسالت من جانب الله دارد» [۲۲] نویسنده کتاب شرح المواقف در تعریف این واژه آورده است:

معجزه به حسب اصطلاح، نزد ما عبارت است از آنچه که قصد می شود به سبب آن اظهار کسی که ادعی او رسول خداست و برای آن هفت شرط است که از آن شروع اینکه آن فعل، فعل الهی باشد یا قائم مقام فعلی الهی و خارق عادت باشد و... [۲۳].
معجزه از منظر علمای معتزله

متکلم مشهور معتزلی قاضی عبدالجبار در تعریف این اصطلاح معتقد است:

حقیقت معجزه این است که از جانب خداوند واقع گردد، حقیقتاً یا تقدیراً و به سبب آن عادت نقض می گردد و... مردم از آوردن مثل آن در جنس یا صفت معذور باشند و بر سبیل تصدیق مدعی نبوت، اختصاص به او داشته باشد [۲۴].

تعریف معجزه از نظر محمد حسین طباطبایی

طباطبایی نیز در تعریف معجزه می گوید: «معجزه امری خارق عادت است که بر تصرف نیروی ماورای طبیعت در عالم طبیعت و جهان مادی دلالت دارد نه آن که امری باشد که ضروریات عقلی را باطل کند.» [۲۵]. لذا از نظر علامه طباطبایی اعجاز برای اثبات معارف الهی نیست، بلکه اعجاز هر پیامبری برای اثبات رسالت و تصدیق پیامبری است. «معجزه عبارت است از امری خارج عادت که دلالت کند، ماورای طبیعت در طبیعت و امور مادی تصرف کرده است. و این به آن معنا نیست که معجزه مبطل عقلی و ضروری است» [۲۵].

ایشان درباره ماهیت معجزه معتقد است که معجزه خرق عادت و دخالت در نظام عادی علیت است، نه دخالت در اصل نظام سببیت. بنابراین، هر معجزه ای که رخ می دهد، گرچه بر اساس نظام عادی سببیت نمی توان توجیهش کرد، اما این بدان معنا نیست که این حادثه بدون علت و سبب است، بلکه سبب عمیق تر و پنهانی وجود دارد که منشاء پیدایش آن شده است:

معجزه همانند سایر امور خارق العاده از اسباب عادی خالی نیست و مانند امور عادی محتاج به سببی طبیعی است و هر دو سببی باطنی غیر آنچه، مسبب می دانیم دارند. تنها فرقی که میان امور عادی و امور خارق العاده وجود دارد، این است که امور عادی مسبب از اسباب ظاهری و عادی آن اسباب هم مقارن با اسبابی باطنی و حقیقی هستند، و آن اسباب حقیقی توأم با اراده خدا و امر او هستند، که گاهی آن اسباب با اسباب ظاهری هماهنگی نمی کند و در نتیجه سبب ظاهری از سببیت می افتد و آن امری عادی موجود نمی شود، چون اراده و امر خدا بدان تعلق نگرفته. به خلاف امور خارق العاده که چه در ناحیه شرور، مانند سحر و کهنات، و چه خیرات، چون استجاب دعا و امثال آن، و چه معجزات، مستند به اسباب طبیعی عادی نیستند، بلکه مستند به اسباب طبیعی غیرعادی اند، یعنی اسبابی که برای عموم قابل لمس نیست، و آن اسباب طبیعی غیر عادی نیز مقارن با سبب حقیقی و باطنی، و در آخر مستند به اذن و اراده خدا هستند و تفاوتی که میان سحر و کهنات از یک طرف و استجاب دعا و کرامات اولیا و معجزات انبیا از طرفی دیگر هست، این است که در اولی اسباب غیر طبیعی مغلوب می شوند، ولی در دو قسم اخیر نمی شود [۲۶].

در نظر طباطبایی، معجزه ای عادت و دخالت در نظام عادی علیت است، نه اصل نظام علیت [۲۶]. وی بر اساس عقلانیت فلسفی به واکاوی و تحلیل موضوعات کلامی قرآن می پردازد. تاکید او بر هماهنگی عصمت با اختیار، سازوکار ارائه شده از سوی وی برای شفاعت مبنی بر حکومت و نیز قرارداد شفاعت از مصادیق سببیت، تفکیک جهت وجود و جهت صدور و دو نوع فاعلیت در بحث جبر و اختیار، و همچنین تاکید بر نقش اراده پیامبر در تحقق معجزه با استناد به نظام علیت، نمونه هایی از تاثیرپذیری وی از عقلانیت فلسفی است [۲۶].

۲-۵- معجزه در دیدگاه متفکران مغرب زمین

پس از بیان دیدگاه متفکران اسلامی در مورد مسئله اعجاز، اکنون برای تکمیل کلام در این باره، به بیان تعاریف متفکران مغرب زمین از معجزه، در چهار عنوان خواهیم پرداخت.

معجزه نقض قانون طبیعت

این تعریف که در دیدگاه غالب فلاسفه مغرب زمین در مورد معجزه به کار می‌رود، معجزه را نقض نظم طبیعی دانسته، آن را استثنایی می‌داند که با مداخله عامل فوق طبیعی حاصل می‌شود. هیوم در تعریف معجزه آشکارا بر مفهوم نقض قانون طبیعت و تخلف از آن تاکید کرده است:

.... معجزه نقض قانون طبیعت است و از آن‌جا که تجربه راسخ و غیرقابل تغییر این قوانین را اثبات کرده است، دلیل بر ضد معجزه در حاق واقع به همان اندازه تمام است که هر برهان تجربی‌ای بتوان تصور کرد معجزه می‌تواند دقیقاً چنین تعریف شود: تخلف از یک قانون طبیعت به وسیله اراده خواست خدا یا به وسیله یک عامل نامرئی [۲۷].

معجزه بدین معنا از زمان هیوم به بعد مورد توجه برخی فیلسوفان قرار گرفته، از موضوعات مهم فلسفه دین به حساب آمده است و غالباً این تعریف از معجزه را پذیرفته‌اند. از میان معاصران نیز پیش از همه ریچارد سوین برن، بر مفهوم نقض قانون طبیعت تاکید کرده و اذعان داشته است هر اندازه معجزه عجیب و غریب تر و نقض قانون طبیعت در آن آشکار تر باشد، بهتر می‌تواند ملاک عینی و قابل سنجش برای اثبات حقانیت دین خاص ارائه دهد [۲۸].

معجزه حادثه معنادار در تقارن غیرمعمول رویدادها

در تعریف قبلی بر این شرط تاکید شد که خارق عادت بودن حادثه اعجاز آمیز باید در حدی باشد که بتوانیم آن را نقض قانون طبیعت به حساب آوریم. اما در این میان برخی از فلاسفه دین این شرط را ناصواب دانسته‌اند و اذعان داشتند که این شرط بدون جهت محدودیت ایجاد کرده و می‌توان حوادثی را نشان دهیم که برای برخی از انسان‌ها علی‌رغم این‌که با علل و عوامل طبیعی وقوع آن‌ها قابل تبیین است، معجزه به حساب می‌آید. آر. اف. هلند معتقد است که فعل مستقیم^۷ و معجزه آمیز خداوند را نباید به گونه‌ای تلقی کرد که هیچ تبیین طبیعی مقبولی ندارد [۲۹]. وی همچنین در بخشی از مقاله خود می‌نویسد:

موقعیت کنونی جهان در هر لحظه، معلول و محصول موقعیت قبلی آن است و قوانین و شرایط مقدم، تعیین می‌کنند که چه حادثه‌ای به دنبال حادثه دیگر می‌آید. در این میان تقارن و هماهنگی رخداد دو حادثه که هر کدام مسبوق به علل و اسبابی و از نوع نادرالوقوع و خلاف متعارف می‌باشد. گاهی این تقارن و هماهنگی به علت ارتباط وثیقی که با زندگی آدمی، نیازها، امیدها و ترس و لرزهای او دارد، برای وی احساس برانگیز و با اهمیت بوده و بر اساس نگرش و تلقی دینی، معنای دینی پیدا کرده و ناشی از خیرخواهی خداوند دانسته می‌شود؛ بنابراین معنای موهبت و معجزه به خود می‌گیرد و در حالی که همین حادثه را کسی که نگرش و دیدگاه دینی ندارد، ناشی از پخت و اقبال خود می‌داند و ستاره بخت و اقبال خویش تشکر می‌کند [۳۰]. افزون بر آن عده‌ای دیگر از متفکران غربی اعجاز را هماهنگی و همسازی مجموعه از حوادث برای پدید آمدن امر مطلوب و خارق‌العاده تفسیر می‌کنند، به این معنا که معجزه خرق طبیعت و علیت نیست، بلکه صرف هماهنگی و دست به دست دادن اموری است که ره‌آورد آن وقوع امری خاص و نادر است؛ که در پشت قضیه می‌توان دستغیب اراده خاص الهی را مشاهده کرد [۳۱].

معجزه حادثه‌ای، نشانه‌ای و آیتی

پل تلخ، معجزه را به معنای رویداد نشان‌دهنده گرفته و اذعان داشته است چنین حادثه‌ای دارای سه شرط اساسی می‌باشد:

حادثه فوق العاده، تکان دهنده و حیرت‌زا بوده، بدون این‌که با ساختار عقلانی واقعیت‌نا سازگار باشد، به راز وجود اشاره کند و ارتباط و نسبت آن را با ما به نحوه معین آشکار سازد، رخدادی باشد که به عنوان «رویداد نشان دهنده» از یک تجربه خلسه آمیز دریافت شده باشد.

او معتقد است تنها با این سه شرط از یک رویداد می‌تواند معجزه‌ای اصیل به حساب آید و دارای معنا و دلالت دینی باشد. وی تأکید می‌کند که معجزه نباید برهم زنده ساختار عقلانی واقعیت و نظام جاری در آن که شرط اول معجزه است، باشد. بنابراین تعریف معجزه به نقض قانون طبیعت را قبول ندارد [۳۲]. زیرا اعتقاد دارد تحقیق زبان‌شناختی و فقه اللغه نشان می‌دهد در عهد جدید [انجیل] در توصیف حوادثی که ما آن‌ها را معجزه می‌نامیم، کلمه یونانی «Semeion» به کار رفته است که به معنای علامت و نشانه می‌باشد و این توصیف بیشتر ناظر به «وجه دلالت و معنای دینی» آن حوادث بوده و ما آن‌ها را معجزه می‌نامیم. وی با در نظر گرفتن این شیوه معناگری از معجزه و قرار دادن آن در کنار نظریه اش، نتیجه گرفت که باید زبان دین و زبان کتاب مقدس را زبان نمادین معرفی کرد [۲۷]. طبق این تعریف آن چه در اعجاز در خور تامل و عنایت است، ماهیت فعل و خارق العاده بودن آن نیست، بلکه معنا و دلالت آن که همان آیه و نشان بودنش است، مورد توجه و ملحوظ می‌باشد. در ارزیابی این تعریف می‌توان گفت آن چه گفته شده، تعریف به لازمه معجزه است، نه خود معجزه که به عنوان فعلی است که خواستار تعریف می‌باشد. همچنین مبنای نظریه وی نیز که نمادین بودن گزاره‌های دین است، مورد تضارب آرا می‌باشد (همان).

معجزه حادثه تبیین ناپذیر

برخی اندیشوران که متوجه ابهامات حقیقت اعجاز و عدم شناخت آن شده‌اند، آن را فراتر از فهم آدمی توصیف کرده‌اند و به جای ارائه تعریف، به عجز و ناتوانی خود اذعان کرده‌اند [۳۱]. جان رندل در این مورد می‌گوید:

از معجزه معمولاً رویدادی بر آینده از علمی فراطبیعی که طبیعت را معلق می‌دارد، مراد گرفته می‌شود، ولی در حوزه فراخته، لفظ معجزه یعنی هر چیز «تبیین ناپذیر» بر حسب طبیعی و رای فهم آدمی [۳۳]. بنابراین چنانچه دیده شد، این دست از اندیشوران به ارائه تعریف نپرداخته‌اند، بلکه فقط تبیین ناپذیری و عدم تعریف پذیری آن را به نمایش گذاشتند.

تعریف معجزه از نظر دیوید هیوم

هیوم در تعریف معجزه به صراحت بر مفهوم نقض قانون طبیعت و تخلف از آن تأکید ورزیده است. او معجزه را نوعی طفره و گریز از نظم و قانون طبیعت و مخالف آن قلمداد می‌کند. هیوم در تعریف معجزه می‌نویسد: «معجزه نقض قانون طبیعت است و از آن‌جا که تجربه راسخ و غیرقابل تغییر این قوانین را اثبات کرده است، دلیل بر ضد معجزه در حاق واقع به اندازه هر برهان تجربی که بتوان تصور کرد، تمام است. معجزه می‌تواند دقیقاً چنین تعریف شود: "تخلف از قانون طبیعت به وسیله اراده خاص خدا یا به وسیله یک عامل نامرئی" از نظر هیوم رویدادی معجزه محسوب می‌شود که اولاً مخالف با جریان معمول طبیعت باشد. ثانیاً به صورت مکرر مشاهده نشده باشد. او معتقد است تجربه‌ای همانند بر ضد هر رویداد به اعجاز آمیزی باید در کار باشد در غیر این صورت این رویداد استحقاق نامیده شدن تحت عنوان رویداد اعجاز آمیز را ندارد. زیرا در جریان عادی طبیعت به صورت مکرر مشاهده شده و تجربه‌ای همانند بر ضد آن وجود ندارد. از آنجا که هیوم عالم تجربی است و از نظر او معرفت فقط در امور تجربی و حسی خلاصه می‌شود و معرفت به امور فراتجربی از نظر او معنایی ندارد، به همین دلیل بر این باور است که تجربه و ثبات قوانین طبیعت و عدم خرق آنها شاهد و گواه معتبری است که بر عدم خرق طبیعت دلالت دارد. از نظر هیوم اگر دلالت نقلیات بر خلق نظام طبیعت پذیرفته شود، منجر به تعارض دو گواه معتبر یعنی: شهادت حس و تجربه بر عدم معجزات از یک سو و شهادت نقلیات یا حس غیرمستقیم بر وقوع معجزات از سوی دیگر می‌شود که در این مورد هیوم قائل به تقدم گواهی حس بر نقل است و معتقد است در صورت تعارض دو حس و تجربه مستقیم با یکدیگر ترجیح با جانبی خواهد بود که از ملاک‌های حسی مانند آزمون پذیری بیشتر برخوردار باشد [۲۸].

۷- روش پژوهش

تحقیق حاضر از نظر جمع آوری داده ها از نوع تحقیقات توصیفی-تحلیلی است. همچنین تحقیق از نظر هدف، کاربردی می باشد. با توجه به اینکه در این تحقیق، متغیری دستکاری نمی شود، به توصیف جز به جز یک موقعیت و یا یک رشته از شرایط پرداخته می شود و اطلاعات مربوط به زمان گذشته می باشد، تحقیق از نوع توصیفی و گذشته نگر می باشد. از آنجایی که نتایج تحقیق می تواند مورد بهره برداری و استفاده مدیران، تصمیم گیرندگان و برنامه ریزان قرار گیرد، تحقیق کاربردی می باشد [۳۴]. روش این تحقیق، کتابخانه ای و اسنادی و با استفاده از فیش برداری از کتب و مقالات گوناگون که شامل منابع اولیه و ثانویه است. منبع اولیه کتاب اعجاز قرآن محمد حسین طباطبایی است. منبع ثانویه شامل کلیه کتاب ها و مقالات و نشریات در مورد دیدگاه های هیوم و علامه طباطبایی می باشد. روش کتابخانه ای در تمام تحقیقات علمی مورد استفاده قرار می گیرد، ولی در بعضی از آن ها در بخشی از فرایند تحقیق از این روش استفاده می شود و در بعضی از آنها موضوع تحقیق از حیث روش، ماهیت کتابخانه ای است [۳۵]. در این قسمت جهت گردآوری اطلاعات در زمینه مبانی نظری و ادبیات تحقیق، از منابع کتابخانه ای، مقالات، کتاب های مورد نیاز و نیز از شبکه جهانی اطلاعات (Internet) استفاده شده است. جامعه تحلیلی این پژوهش شامل کتاب اعجاز قرآن محمد حسین طباطبایی و تالیفات سایر صاحب نظران در مورد افکار علامه طباطبایی و هیوم می باشد و نمونه با جامعه تحلیلی مطابقت دارد. به دلیل انتخاب مطالب از منابع در دسترس گزینش خاصی انجام نشده است. نحوه جمع آوری داده ها در این تحقیق کتابخانه ای با استفاده از فیش برداری می باشد. زیرا دلایل چگونگی و همچنین موارد ابهام و مجهولاتی که ذهن نگارنده را به خود مشغول داشته فقط از طریق کتاب و سند های موجود در این ارتباط مقدور بوده و تا جایی که امکان داشته باشد، مورد شفاف سازی قرار گرفته است. پس از اینکه پژوهشگر روش تحقیق خود را مشخص کرده و با استفاده از ابزارهای مناسب، داده های مورد نیاز را برای آزمون سوال های خود جمع آوری کرد اکنون نوبت آن است که داده های جمع آوری شده را دسته بندی و تجزیه و تحلیل نماید و در نهایت سوال هایی که تا این مرحله او را در تحقیق هدایت کرده اند، تکلیف آن ها را روشن کند و سرانجام بتواند پاسخی برای پرسشی که تحقیق، تلاشی سیستماتیک برای به دست آوردن آن دارد بیابد [۳۶].

۸- یافته های پژوهش

جایگاه معجزه از نظر علامه طباطبایی چگونه است؟

عمده متفکران اسلامی معجزه را کار خارق العاده ای می دانند که پیامبر به اذن خداوند، برای صدق ادعای نبوتش ارائه می دهد. ایشان کارهای خارق العاده دیگر اولیای الهی را کرامت نامیده اند [۳۷]. امام خمینی نیز می فرماید: مقصود از معجزه نشانه ای است که به واسطه آن ما پی می بریم که حرف های این شخص مدعی پیامبری از مغز بشری خود نیست و گفتار او پندارهای از پیش خود نیست و آنچه می گوید گفته های آفریدگار جهانیان است که به حکم عقل موافقت و اطاعت آن لازم بوده و مخالفت آن موجب زیان های دو جهان است [۳۸]. بنابراین معجزه امر خارق العاده ای است که با اراده خداوند متعال از شخص مدعی نبوت ظاهر شود و نشانه صدق ادعای او باشد. از دیدگاه دانشمندان اسلامی، با توجه به تعریفی که از معجزه وجود دارد پس از قبول لزوم نبوت و ارسال رسل از سوی خدا برای هدایت بشر، از جمله مسائلی که به طور جدی در برابر یک انسان جویای حقیقت در این مسیر مطرح است، این است که اثبات صدق دعوی نبوت چگونه و از چه راهی ممکن و میسر است. بحث از مسئله اعجاز به عنوان یک راه شناخت یا اثبات آن در همین راستا اهمیت می یابد و شکل می گیرد؛ زیرا از جمله اموری که به عنوان راه اثبات نبوت، و به نظر برخی، یگانه راه اثبات آن مطرح شده است و به طور جدی مورد بحث و نظر واقع شده مسئله معجزه است. لذا می توان گفت اندیشمندان اسلامی معمولاً رابطه منطقی بین معجزه و اثبات وجود خدا را نمی پذیرند. آن ها از معجزه برای اثبات نبوت خاصه بهره می برند. یعنی پس از اثبات وجود خدا و ضرورت بعثت پیامبران و نبوت عامه، برای اثبات پیامبری افراد معینی، از معجزه مدد می گیرند [۳۹]. از میان

اندیشمندان اسلامی علامه طباطبایی از جمله اندیشمندانی است که راه شناخت پیامبران و اثبات رسالت آن‌ها را منحصر در معجزه می‌داند. علامه طباطبایی معجزه را این‌گونه تعریف می‌کند:

انجام دادن کار یا ارائه کردن کلامی که کسی نتواند نظیر آن کار را انجام دهد، یا همانند آن کلام را بیان کند. بنابراین، به آیات و عجایبی که پیغمبران برای اثبات نبوت خویش می‌آوردند معجزه می‌گویند؛ یعنی امری خارق عادت که هیچ کس نتواند مثل آن را بیاورد، البته خارق عادت‌هایی که اولاً جزء شرور نباشد، و ثانیاً به علل غیر عادی شکست‌ناپذیری مستند باشد و ثالثاً با تحدی و دعوی پیامبری همراه باشد [۴۰]. طبق برداشت ایشان از قرآن، نیرویی خارج از طبیعت، معجزات را بر خلاف روال همیشگی انجام داده است؛ اما به نحوی است که، موجب نقض ضروریات عقلی نمی‌شود [۴۱]. علامه طباطبایی معتقد است: ظاهراً عقل، در خصوص چگونگی رابطه بین معجزه و حقانیت ادعای رسالت پیامبر، تلازمی نمی‌بیند. او دلالت معجزه بر وجود خدا را نیز نمی‌پذیرد و می‌گوید معجزه فقط بر صدق مدعی نبوت دلالت دارد [۴۲]. علامه طباطبایی نشان می‌دهد که معجزه نه دلیلی عامیانه، بلکه برهانی بر حقانیت رسالت است و چگونگی این دلالت را تبیین می‌کند (همان). وی در رابطه با تکوین بین معجزه و نبوت می‌گوید: آورنده معجزه صلاحیت تکوین نبی بودن را لازم دارد یعنی بین نبی و معجزه، رابطه تکوین برقرار است به طوری که صدور این عمل از غیر او ممکن نیست؛ زیرا معجزه ای که به دست او جاری می‌شود به اراده و اذن خاص الهی است دروغگو این صلاحیت را ندارد پس نمی‌تواند معجزه را ارائه دهد. بنابراین، آن که معجزه می‌آورد در قولش صادق است [۵].

کسی که دعوی نبوت رسالت می‌کند مدعی است که اتصال خاصی به عالم غیب و ساحت ربوبی دارد و به واسطه وحی و تکلیم الهی، دستوراتی برای مردم دریافت داشته است. این که مدعی نبوت ادعا می‌کند، به خودی خود یک نوع خرق عادت است؛ زیرا افراد دیگر با این که مانند مدعی نبوت نوعیت و هویت انسانی دارند از چنین ادراک و شعوری بی‌خبرند و از طرف دیگر مدعا نیز چیزی نیست که از راه حواس به دست آمده باشد و همه کس بتواند آن را درک و مشاهده کند، و در نتیجه دعوی مدعی را تصدیق کند. روشن است که برای حل مشکل، مدعی نبوت باید یکی از این دو راه را بییماید: یا آن چه را که خودش مشاهده می‌کند و فرامی‌گیرد به دیگران نیز نشان دهد تا از حقانیت دعوی اطمینان یابند، یا یک خارق عادت دیگری انجام دهد تا معلوم شود اتصال به عالم ربوبی داشته است و به عالمی که نسبت به جهان ما حکومت مطلقه دارد وابسته است [۴۰]. روشن شد که برای اثبات نبوت خاصه (صدق دعوی مدعی نبوت) راهی جز آوردن معجزه نیست و نیز معلوم شد چنان که عوام مردم از معجزه استفاده می‌کنند خواص نیز همان استفاده را می‌کنند (همان). بنابراین اگر پیغمبری چنین ادعایی بکند و در دعوی اش راست گو هم باشد، لازمه دعوی اش این است که با ماورای طبیعت اتصال و رابطه داشته باشد و مؤید به نیرویی الهی باشد که آن نیرو می‌تواند عادت را خرق کند، و وقتی یک پیغمبر دارای نیرویی است که عادت را خرق می‌کند باید معجزه مورد نظر ما را هم بتواند بیاورد؛ چون فرقی میان آن خارق العاده و این خارق العاده نیست و حکم امثال یکی است. اگر منظور خدا هدایت مردم از طرق خارق العاده، یعنی از راه نبوت و وحی است، باید این نبوت و وحی را با خارق العاده دیگری تأیید کند تا مردم آن را بپذیرند و او به منظور خود برسد [۴۰]. استدلال علامه طباطبایی در این خصوص بر قاعده «حکم الامثال فی یجوز و فی لا یجوز واحد» مبتنی است. به این معنا که اگر شخصی ادعای نبوت و دریافت وحی دارد، برای اثبات ادعای خود باید معجزه داشته باشد و از قدرت اعجاز و خارق عادت برخوردار باشد؛ زیرا ادعای نبوت و دریافت وحی امری خارق العاده است؛ کسی که قدرت بر آن دارد می‌تواند امر «خارق العاده» دیگری را نیز انجام دهد؛ به دلیل این که بر اساس قاعده فلسفی «حکم الامثال فیما یجوز و ما لا یجوز واحد»، حکم چیزهایی که مانند هم هستند، در احکام فلسفی از نظر ثبوتی و سلبی یکسانند [۴۳].

بنابراین، معجزه از دیدگاه وی باید:

خارق عادت باشد. به این معنا که از نظام علت و معلولاتی که ما عادتاً، آنها را می‌شناسیم خارج است. به گونه ای که منجر به نقض ضروریات عقلی نمی‌شود [۴۰]. یعنی معجزه، محال عادی است نه ذاتی، امکان همانند آوری وجود نداشته باشد. با وجود

اینکه مدعی نبوت (و امامت) عملی خارق عادت را انجام می دهد اما دیگران را به مبارزه فرا می خواند. تا عجز آنان در مقابل معجزه ی نبی خداوند، آشکار شود، از طرف مدعی نبوت باشد. با این قید، خوارق عاداتی چون کرامت و ارهاص از تعریف معجزه خارج می شوند و (همان) برای اثبات حق باشد.

اما این در حالی است که اندیشمندان غربی تعاریف متعددی از معجزه ارائه کرده اند که یک دیدگاه غالب آن ها این است که معجزات را به عنوان وقفه در نظم طبیعی حوادث در جهان مادی یا به عنوان ناقض قانون طبیعت می بینند که این وقفه ها را خدا یا موجود فوق العاده توانایی ایجاد می کند. که این تناقض را نخستین بار در قرن هجدهم از سوی هیوم بیان شد.

جایگاه معجزه در تفکر هیوم چگونه است؟

متألهین مسیحی بر اساس تعریفی که از معجزه دارند تمام رخدادهای غیر عادی که در اثر دعا و نظیر آن حاصل می شود، امدادهای غیبی که در زندگی افراد پدید می آید، یا ظهور بعضی حوادث غیر قابل کنترل و پیش بینی که به حل برخی از معضلات فردی و اجتماعی می انجامد، یا بروز برخی بارقه های ذهنی که بعضی مشکلات علمی را به صورت ناگهانی برطرف می کند را جزو معجزات به شمار می آورند. الهیون مسیحی، معجزه به این معنی را به عنوان مقدمه ای بر اثبات وجود خدا مطرح می کنند، به این بیان که این نوع معجزات و خوارق عادات مبدأ و علت مادی و طبیعی ندارند پس ناگزیر برای آن ها علت و مبدأ غیر مادی وجود دارد [۴۴]. اکثر متألهین غربی از جمله جان هیک، جان هاسپرس و آگوستین از دلالت معجزه بر وجود خدا دفاع می کنند [۴۵] [۴۶] [۴۷]. گرچه برخی از آنان مانند هیوم آن را نقد می کنند.

هیوم معجزه را اینگونه تعریف می کند: معجزه نقض قانون طبیعی است، به وسیله دخالت مستقیم الهی یا به وسیله یک عامل غیرقابل مشاهده [۴۸]. دیوید هیوم در تعریف معجزه به صراحت بر مفهوم نقض قانون طبیعت و تخلف از آن تاکید کرده است. هیوم در مقاله بسیار مشهور خود «درباره ی معجزات» که در کتاب تحقیق در فاهمه انسانی آورده است، در دو قسمت بحث کرده است در قسمت اول کوشیده است نشان دهد که وقوع معجزه ذاتاً نامتحمّل تر از آن است که شواهد تاریخی بتواند بر آن غالب آید و در قسمت دوم مقاله تلاش کرده است تا نشان دهد که شواهد تاریخی قابل اعتمادی به وقوع اعجاز نداریم. هیوم می گوید: معجزه نقض قانون طبیعت است، و از آنجا که تجربه راسخ و غیرقابل تغییر این قوانین را اثبات کرده است، دلیل بر ضد معجزه، در حاق واقع به همان اندازه تمام است که هر برهان تجربی را بتوان تصور کرد، تخلف از یک قانون طبیعت به وسیله اراده ای خاص خدا یا به وسیله عامل نامرئی است [۴۹]. همان گونه که گفته شد معجزه از نگاه هیوم، نقض قانون طبیعت است، و از آنجا که تجربه راسخ و غیرقابل تغییر این قوانین را اثبات کرده است. معجزه در واقع نقض قانون طبیعت است و به دلیل اینکه اثبات قوانین طبیعت بر عهده تجارب ثابت و تغییرناپذیر است، صدق شاهد و گواهی که در مقابل معجزه قرار دارد، از همان حقیقت و بطن امر واقع به همان اندازه که بتوان استدلالات و براهین ناشی از تجربه کامل و بی نقص تصور نمود، در حد کمال است. (همان) دیوید هیوم در قسمت دوم مقاله «درباره معجزات» که بخش دهم از «تحقیق در باره فهم آدمی» است، پنج دلیل آورده است تا نشان دهد که گواهی های تاریخی بر وقوع معجزه نمی توانند دلیل مطمئنی بر وقوع معجزه باشند. لذا هیچ معجزه اثبات شده ای وجود ندارد تا بتوان براساس آن اصول و بنیاد دینی خاص را عقلاً اثبات کرد. این ادله به ترتیب بدین شرح است:

^۸.. البته در متن کتاب هیوم و نیز در ترجمه آن چهار دلیل آمده است و روشن نیست که از چه روی مترجم محترم در این بحث پنج دلیل آورده است. به نظر می رسد وی دلیل چهارم را به دو دلیل تقسیم کرده و در نتیجه پنج دلیل شده باشد، برای اطلاع بیشتر، ر.ک: هیوم،

(درباره معجزات) ترجمه محمد امین احمدی، ۱۳۷۸، صص ۲۲۲ - ۰۰۰ و Hume, p 102-107

هیچ معجزه‌ای که افراد کافی و واجد شرایط، آن را تصدیق کرده باشند، وجود ندارد، هم چنین هیچ معجزه‌ای به طور علنی در بخش مشهوری از جهان انجام نگرفته تا اعتراف به آن اجتناب ناپذیر باشد، انسان در طبیعت خود تمایل فوق العاده قوی به امور عجیب و غریب دارد؛ نمونه‌های بسیاری از معجزات و پیش‌گویی‌های جعلی و حوادث مافوق طبیعی که به وسیله گواهی‌های متناقض کشف شده یا با وصف محال بودن کشف می‌شوند، به قدر کافی کشش قوی نوع بشر را به امور خارق العاده نشان می‌دهد؛ مخصوصاً اگر روح دین با این علاقه و تمایل درهم آمیزد، عقل سلیم به پایان می‌رسد، زیرا ترکیب تمایل به امور حیرت‌انگیز با تعهد دینی سبب می‌شود؛ مثلاً شخص متدین از روی شور و شوق دینی آن چه را واقعیت ندارد، خیال می‌کند که می‌بیند، واقعیت این است که اخبار فوق طبیعی و اعجاز‌آمیز عمدتاً و به وفور بین ملل جاهل و وحشی مشاهده می‌شوند. همین واقعیت تردیدی جدی و قوی بر ضد آن‌ها به وجود می‌آورد، زیرا این احتمال را قوت می‌بخشد که اخبار مربوط به اعجاز، محصول دوره جهل و بی‌خبری انسان‌ها از شیوه‌های صحیح تبیین علمی و فلسفی است، چرا که در چنین محیطی میل متعارف بشر همواره به سمت امور عجیب و غریب قوت دارد و برای حوادث، عوامل نامرئی و غیرطبیعی جست و جو می‌کند، به دلیل تعارض ادیان مختلف، معجزاتی که برای اثبات حقانیت هر یک از آن‌ها ادعا شده‌اند یکدیگر را تضعیف و باطل می‌کنند و این حقیقت که داستان اعجاز‌آمیز را برای هر دین جدید به عنوان تأیید به کار می‌برند، خود برهان دیگری برای شکاکیت است؛ تعدادی از مردم علاقه شدید دارند که به بعضی از موضوعات دینی معتقد شوند و تجربه نشان داده که تعداد زیادی از مردم با این گونه ادعاها فریب می‌خورند [۵۰].

با توجه به مطالب بالا در مجموعه آشکار است که او معتقد است که گواهی برای هیچ نوع معجزه‌ای هرگز به حد احتمال نمی‌رسد تا چه رسد به دلیل؛ حتی با فرض اینکه به حد دلیل رسیده باشد و با دلیل دیگری که ناشی از نقض نفس طبیعت همان واقعیتی است که او در پی اثبات آن است، تعارض دارد. این فقط تجربه است که به گواهی انسانی وثاقت می‌بخشد و باز هم این معجزه است که ما را از قوانین طبیعت مطمئن می‌سازد [۵۱]. بنابراین وی به عنوان یک متفکر تجربه‌گرا به مقتضای دیدگاهش همه امور و در حصار تنگ تجربه و حس محدود کرده است، و تنها اموری را اثبات پذیر می‌داند که قابل آزمون باشد، از این رو چون معجزه را با مبانی فکری خودناسازگار دانسته و به این انکار آن روی آورده است. بنابراین رویکرد معرفت‌شناسی او و جهان‌بینی مبتنی بر آن سنتی را سازمان داده است که بر مبنای آن مبانی عقلی دین و اثبات عقلانی آن را در معرض تردید قرار گرفته است. طبیعی است که در درون چنین نظامی، حوادث اعجاز‌آمیز بر اساس محکمی استوار نباشد [۶].

۹- نتیجه‌گیری

بحث امکان معجزه هم در غرب هم در جامعه اسلامی مطرح بوده ولی عمدتاً امکان آن در جامعه اسلامی از نظر فلسفی و عقلی مورد نظر بوده ولی در غرب امکان آن از نظر قوانین علمی و تجربی مورد توجه بوده و این ناشی از اهمیتی است که در آن حوزه به علم و ایدئولوژی علمی داده می‌شود از دیدگاه اندیشمندان و متکلمان اسلامی، معجزه پیوند و ارتباط اساسی با نبوت دارد؛ زیرا تضمین صدق مدعی پیامبری متوقف بر آوردن معجزه از سوی پیامبر است. متکلمان اسلامی همواره در تبیین و تنقیح معجزه و کیفیت دلالت آن بر صدق مدعی پیامبری و رفع و دفع اشکال‌های منتقدان پرداخته‌اند. برخی از اندیشمندان اسلامی ضرورت پیامبری را با ضرورت ایجاد معجزه از سوی مدعی نبوت متلازم می‌بینند و معتقدند نظر به این که فلسفه نبوت هدایت و راهنمایی انسان هاست لذا لازمه

چنین هدایتی برخوردار شدن شخص پیامبر از کمالات و فضایل عالی است که دیگران به آن دسترسی ندارند. همچنین وظیفه مردم این است که برای باور به پیامبری پیامبر، او را بشناسند و یگانه راه برای کشف صدق پیامبر ظهور خرق عادت از سوی پیامبر است به گونه‌ای که همه انسان‌ها از انجام آن عاجز و یارای مقابله با آن را نداشته باشند. علامه

طباطبایی از جمله اندیشمندان اسلامی است که مدلول معجزه را اثبات صدق مدعی پیامبری دانسته است و بر این دیدگاه تأکید خاصی دارد.

اندیشمندان غربی بیش تر، معجزه را فعل خرق عادت می دانند که ناقض نظام طبیعت است و دلالت بر اثبات وجود خدا و تعالیم انبیا دارد. دیوید هیوم از جمله اندیشمندان غربی است که به مقتضای دیدگاهش همه امور را در حصار تنگ تجربه و حس محدود کرده است، و تنها اموری را اثبات پذیر می داند که قابل آزمون باشد، از این رو چون معجزه را با مبانی فکری خود ناسازگار دانسته به انکار آن روی آورده است. بنابراین رویکرد معرفت شناسی او و جهان بینی مبتنی بر آن سنتی سامان داده است که بر مبنای آن مبانی عقلی دین و اثبات عقلانی آن در معرض تردید قرار گرفته است، طبیعی است که در درون چنین نظامی، حوادث اعجاز آمیز بر اساس محکمی استوار نباشد. از بررسی نظرات این دو اندیشمند و مقایسه دیدگاه های آن دو به دست می آید که علامه طباطبایی بسیار بر دلالت معجزه بر صدق ادعای پیامبر تأکید دارد و معجزه را بهترین دلیل برای اثبات ادعای پیامبر می داند. علامه طباطبایی، چگونگی رابطه عقلی بین معجزه و نحوه دلالت آن را مورد توجه قرار داده است و قائل است به این که رابطه ضروری بین حقانیت ادعای نبی و اقامه معجزه در دست مدعی نبوت، با داشتن همه شرایطی که برای تحقق معجزات لازم است وجود دارد. او معتقد است که معجزات به مثابه یک برهان عقلی بر نبوت دلالت دارد و چنین نیست که معجزه فقط دلیل اقناعی بر حقانیت نبی باشد [۳۹]. در حالی که هیوم وقوع اعجاز را ذاتا بسیار نامتحمّل می داند. هیوم با گرایش به دین طبیعی، دینی که با تجربه و عادت سازگار بود، درصدد رد دین عقلانی و دین وحیانی برآمد و بدین جهت، انتقاد خود بر دین وحیانی را از طریق رد وجود معجزه، اصلی که اساس دین وحیانی بر آن استوار بود، آغاز نمود [۵۲]. وی بر پایه استدلال های خود در کتاب هایش تحت عنوان رساله در باب طبیعت آدمی و نیز کتاب تحقیق در فهم انسانی به دنبال انکار معجزه بود. اما با توجه به آنچه تاکنون گفتیم، میتوان بیان نمود که هیچ یک از استدلال های هیوم این توان را ندارد که معجزه را به عنوان یکی از اصول بنیادین دین مسیحیت رد نماید. زیرا استدلالات وی با تکیه بر اصول بنیادین فلسفی او در کتاب هایش دارای اشکالات بنیادین است و نخواهند توانست وی را به این هدف برسانند، زیرا این ادله های وی به تنهایی کمکی به هیوم در مقام رد و انکار وقوع معجزه نمیتوانند داشته باشند. بنابراین برطبق این استدلالات هیوم نمیتواند بگوید که معجزه در ذات خود امری محال است.

مراجع

- [۱] سادات ناجی، ز، خلیلی نوش آبادی، الف، علیزمانی، الف. تاملی در باب کارآمدی برهان معجزه در الهیات مسیحی با نگاهی به کاربرد آن در سنت اسلامی، فصلنامه علمی- پژوهشی اندیشه نوین دینی، ۱۳۹۴.
- [۲] موسوی، ن. معجزه از دو دیدگاه: مقایسه دیدگاه فلاسفه و متکلمان مسلمان در باره معجزه.
- [۳] هیک، ج. فلسفه دین، ترجمه راد، ب، انتشارات الهدی، ۱۳۷۲.
- [۴] احمدی، م. تناقض نما یا غیب نمون، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، ۱۳۷۸.
- [۵] طباطبایی، م. المیزان فی تفسیر القرآن، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۷.
- [۶] قدیمی، م. مقایسه دیدگاه غزالی و هیوم درباره معجزه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء، تهران، ۱۳۹۱.
- [۷] تشکری جهرمی، م. تبیین فلسفی معجزه از دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۸۹.
- [۸] آملی، ع. تفسیر تسنیم، اسراء، قم، ۱۳۹۹.
- [۹] سادات اخوی، ا. تحلیل و نقد دیدگاه تفسیری ملاصدرا درباره معجزه با تکیه بر آراء علامه مجلسی، رساله دکتری تخصصی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ۱۳۹۶.
- [۱۰] میرزایی، س. معجزه از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی، قاضی عبدالجبار معتزلی و فخر رازی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ۱۳۹۰.

- [۱۱] رضائی نیا، م. معجزه و کرامت از دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۹.
- [۱۲] ازهری، م. تهذیب الغه، دارالتولیه العربیه، ۱۳۸۴ق.
- [۱۳] ابن فارس، ا. مقاییس اللغه، مکتب العلم الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.
- [۱۴] مفید، م. النکت الاعتقادیه، نشر المؤتمر العالمی للشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ق.
- [۱۵] خویی، ا. البیان فی تفسیر القرآن، انوار الهدی، قم، ۱۴۰۱ق.
- [۱۶] خویی، ا. مرزهای اعجاز، موسسه امام صادق، قم، ۱۴۲۷ق.
- [۱۷] علم الهدی، م. رسائل الشریف المرتضی، نشر دارالقران الکریم، قم، ۱۴۰۵ق.
- [۱۸] حلبی، ا. تقریب المعارف، نشر محقق، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- [۱۹] بحرانی، ا. قواعد المرام فی علم الکلام، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۶ق.
- [۲۰] مقداد، ف. ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۵ق.
- [۲۱] شهرستانی، م. الملل و النحل، شریف الرضی، قم، ۱۳۶۴.
- [۲۲] جرجانی، ع. التعریفات، ناصر خسرو، تهران، ۱۴۱۲ق.
- [۲۳] ایچی، ش. شرح المواقف، شریف الرضی، قم، ۱۳۲۵.
- [۲۴] عبدالجبار، ق. المغنی فی ابواب التوحید و العدل، وزارة الثقافة والإرشاد القومي، قاهره، ۱۳۷۸ق.
- [۲۵] طباطبایی، م. المیزان فی تفسیر القرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۲.
- [۲۶] طباطبایی، م. المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی، م. دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۴.
- [۲۷] احمدی، ا. نقدی بر نظر هیوم در باب علیت، بی نا، قم، ۱۳۸۴.
- [۲۸] هیوم، د. درباره معجزات، ترجمه احمدی، م. انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۸.
- [۲۹] Holland R F. the miracle, American philosophical quarterly, 1965.
- [۳۰] برن، س. مفهوم معجزه، ترجمه زمانی، م. بی نام، قم، ۱۳۷۷.
- [۳۱] قدردان قراملکی، م. معجزه در قلمرو عقل و دین، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۸.
- [۳۲] Tillich p. revelation and miracle, by Richard Swinburn, 1989.
- [۳۳] رندل، ج. درآمدی به فلسفه، ترجمه اعلم، الف، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۳.
- [۳۴] سرمد، ز. بازرگان، ع. حجازی، ا. روش های تحقیق در علوم رفتاری، نشر آگه، تهران، ۱۳۹۴.
- [۳۵] حافظ نیا، م. مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، سمت، تهران، ۱۳۸۸.
- [۳۶] خاکی، غ. روش تحقیق به پایان نامه نویسی، انتشاراتی درایت، تهران، ۱۳۹۰.
- [۳۷] مفید، م. النکت الاعتقادیه، المکتبه المرتضویه، تهران، ۱۲۹۳.
- [۳۸] خمینی، ر. کشف الاسرار، انتشارات علمیه اسلامی، تهران، ۱۳۲۳.
- [۳۹] براتی، ف. جوادی، م. مدلول معجزه از دیدگاه علامه طباطبایی و سوثین برن، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۴.
- [۴۰] طباطبایی، م. اعجاز قرآن، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران، ۱۳۶۲.
- [۴۱] طباطبایی، م. مجموعه رسائل علامه طباطبائی، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۷.
- [۴۲] طباطبایی، م. تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی، م. انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۳.
- [۴۳] سبحانی، جعفر. الإلهیات علی هدی الکتاب و السنه و العقل، المرکز العالمی للدراسات الإسلامیة، قم، ۱۴۱۲ق.
- [۴۴] جوادی آملی، ع. تبیین براهین اثبات خدا، انتشارات اسراء، قم، ۱۳۸۶.
- [۴۵] هاسپرس، ج. فلسفه دین، مرکز مطالعات و تحقیقات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۱.
- [۴۶] ژیلسون، ا. روح فلسفه در قرون وسطی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶.

- [۴۷] هیک، ج. فلسفه دین، ترجمه راد، ب، انتشارات بین المللی هدی، تهران، ۱۳۷۲.
- [۴۸] Hume D. An Enquiry Concerning Human Understanding, Oxford: Oxford University Press, 1975.
- [۴۹] هیوم، د. تحقیق در فاهمه بشری، ترجمه موسوی، ف، انتشارات سعدی، تهران، ۱۳۶۴.
- [۵۰] Hume D. An Enquiry Concerning Human Understanding and Other writings. New York: Cambridge University Press, 2007.
- [۵۱] یارعلی، و. بررسی نقدهای سویین برن بر هیوم درباره‌ی معجزه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه زنجان، زنجان، ۱۳۹۳.
- [۵۲] لازمی، ف، شهر آیینی، م. نقدی بر موضع هیوم در قبال برهان معجزه با تکیه بر اصول فلسفی ابن رشد، کنگره بین المللی زبان و ادبیات، ۱۳۹۵.

